

# نعمت و ابعاد آن

## (۲)

### زمینه، آیت و روایات

♦ سارا علیپور سعدآبادی

اشاره

در شماره پیشین بخش اول مقاله نعمت و ابعاد آن از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار گرفت و اینک بخش پایانی آن پیش روی شما است.

### ۳-۵. شهدا

مفسران درباره‌ی این که منظور از شهدا چه کسانی هستند، نظرات متفاوتی ابراز داشته‌اند. برخی گفته‌اند شهید کسی است که به صحت دین خدا یا با حجت و بیان و یا با شمشیر گواهی دهد. [مفاتیح الغیب، ج ۱۰: ۱۷۴].

علامه طباطبائی (ره) معتقد است که منظور از شهدا، گواهان اعمال هستند. مؤلف المیزان در ادامه می‌افزاید: «روشن است که حواس عادی انسان و قوای متعلق به آن، تنها قادر به دیدن شکل ظاهری اعمال است. از سوی دیگر، انسان عادی از دیدن شکل ظاهری اعمالی که در خلوت انجام می‌شود، ناتوان است. اما نکته‌ی مهم این است که ملاک حساب و جزای پروردگار در قیامت، احوال درونی است که از حس آدمی پنهان است و این احوال، چیزی نیست که انسان بتواند آن را درک نماید، مگر کسی که خدا متولی امر او باشد و به دست خود این‌گونه اسرار را برای او کشف کند. بنابراین، شهادت عبادت است از دیدن حقایق اعمالی که مردم در دنیا انجام می‌دهند؛ چه آن حقیقت سعادت باشد، چه رد و چه قبول، چه انقیاد و چه تمرد، تا شهید بر طبق آن چه گواه بوده است، روز قیامت شهادت دهد و روشن است که چنین مقام والایی لایق همه‌ی امت نیست، بلکه کرامت ویژه‌ای برای اولیای طاهر آن امت است و این شهدا، تحت ولایت خدا و در سایه‌ی نعمت او و رهرو صراط مستقیم هستند» [المیزان، ج ۱: ۳۲۳ و ۳۲۰].

امام صادق (ع)، در پاسخ به پرسش یکی از اصحاب درباره‌ی این که منظور از شهدا در آیه‌ی ۱۴۳ سوره‌ی بقره چه کسانی هستند، می‌فرماید: «... فرسول الله، (ص)، الشهید علینا بما بلغنا عن الله عزوجل و نحن الشهداء علی الناس...»: پس رسول خدا، صلی الله علیه و اله و سلم، به آن چه از جانب خداوند عزوجل به ما رسیده، بر ما گواه است و ما گواه بر مردمیم. [کافی، ج ۱: ۱۹۰]

## ۴-۵. صالحان

علامه طباطبایی (ره)، واژه‌ی صلاح را به معنی لیاقت می‌داند که در کلام خداوند گاهی به عمل انسان و گاه به خود او منسوب می‌شود و قرآن، هر چند به صراحت صلاحیت عمل را مشخص نکرده، اما آثاری برای آن بر شمرده است. از جمله این که عمل صالح، عملی است که شایستگی درگاه خدا و لیاقت پاداش الهی را داشته باشد و اثر دیگرش این است که کلمه‌ی طیب را به سوی خدا بالا می‌برد. بنابراین صلاح عمل، به معنی آمادگی و لیاقت آن عمل برای در بر کردن لباس کرامت است [المیزان، ج ۱: ۳۰۷ و ۳۰۶]. در قرآن کریم درباره‌ی لوط (ع) چنین آمده است: «و ادخلناه فی رحمتنا انه من الصالحین»: او را در رحمت خویش داخل کردیم که او از شایستگان بود [الانبیاء / ۷۵]. و نیز می‌فرماید: «و وهبنا له اسحق و یعقوب نافله و کلاً جعلنا صالحین»: و به او اسحاق و فرزند زاده‌ای چون یعقوب را بخشیدیم و همه را از شایستگان گردانیدیم [الانبیاء، ۷۲].

علامه طباطبایی (ره)، با استناد به آیات فوق چنین می‌فرماید: «منظور از رحمتی که خداوند صالحان را داخل آن می‌کند، نه رحمت فراگیر الهی است که شامل هر کسی می‌شود، و نه رحمت مخصوص مؤمنان، بلکه رحمتی مهم‌تر از آن است. از سوی دیگر، منظور از صالحان، مطلق هر کسی که صلاحیت ولایت و قرار گرفتن تحت سرپرستی خدا را دارا باشد، نیست. زیرا هر چند این ویژگی از رحمت مخصوص مؤمنان و پرهیزکاران خاص‌تر است و هر چند که صالحان تحت چنین ولایتی هستند و خدا متولی امور آنان است، ولی این ولایت مختص به صالحان نیست، چون انبیا، صدیقان و شهدا نیز با صالحان در این ولایت شریکند. از سوی دیگر، با توجه به این که خداوند دخول در رحمت و صالح قرار دادن صالحان را به خود نسبت می‌دهد، می‌توان فهمید که منظور از صالح، لیاقتی است که خداوند به بنده‌ای می‌دهد و موهبتی نیست که از راه عمل نصیب کسی شود و داخل کردن صالحان در رحمت، عبارت است از امنیت عمومی از عذاب [المیزان، ج ۱: ۳۰۸، ۳۰۷].

## ۶. برخورد شایسته با نعمت ۱-۶. بازگو کردن نعمت‌های خدا

خداوند در سوره‌ی «ضحی»، به مقایسه‌ی وضع

## در قرآن کریم درباره‌ی لوط (ع) چنین آمده است: «و ادخلناه فی رحمتنا انه من الصالحین»: او را در رحمت خویش داخل کردیم که او از شایستگان بود

گذشته و حال پیامبر (ص) می‌پردازد؛ گذشته‌ای دشوار با چشیدن طعم تلخ یتیمی و تهیدستی. و از او می‌خواهد، به پاس الطافی که در حق وی روا داشته است، نعمت‌های او را نمایان سازد و آن‌ها را از مردم پنهان مدارد: «و اما بنعمة ربك فحدث» (ضحی / ۱۱): و از نعمت پروردگارت سخن بگوی.

ناگفته نماند که بازگو کردن نعمت‌های الهی، به معنی سخن گفتن از آن‌ها نیست، بلکه اظهار نعمت است؛ حال به زبان یا عمل [المیزان، ج ۲۰: ۴۴۵]. البته اظهار نعمت به گونه‌ای که حاکی از نهایت شکر و سپاس باشد، نه غرور و برتری جویی. زیرا این سنت کریمان است که هنگام روی آوردن نعمت، حمد و ثنای الهی را بر زبان می‌رانند و دیگران را نیز از آن موهبت برخوردار می‌سازند. در مقابل، افراد لئیم، هنگام برخوردار شدن از مواهب الهی، اصرار بر پرده‌پوشی دارند. پیامبر اسلام درباره‌ی نمایان ساختن نعمت چنین فرمود: «ان الله تعالی اذا انعم علی عبد نعمته یحب ان یرى اثر النعمة علیه و یکره البؤس و التباؤس...» [نهج الفصاحة البلاغه، حدیث ۶۸۳]: خداوند هنگامی که نعمتی را به بنده‌ای ارزانی می‌دارد، دوست دارد اثر نعمت بر او دیده شود و تظاهر به تنگدستی را دوست ندارد.

بنابراین، هر نعمتی که خداوند به آدمی ارزانی دارد، باید به نیکوترین وجهی مورد بهره‌برداری قرار گیرد؛ به گونه‌ای که برخورداری شخصی از آن موهبت شهود باشد و چنان که گفته شد، اظهار نعمت که محبوب خداست با تکبر و فخرفروشی تفاوت اساسی دارد.

## ۲-۶. حقیقت شکر

حقیقت شکر اظهار نعمت است. چنان که حقیقت کفر پوشیده داشتن آن است. اظهار نعمت، به این معنی است که بنده، نعمت را هم سو با خواست منعم به کار برد. افزون بر این، با زبان، ثناگوی او و در قلب، متذکر یادش باشد. خواست منعم جز این نیست که عطایایش در راه عبادت او به کار روند، زیرا خداوند می فرماید: «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» [الذاریات/ ۵۶].

در مورد خداوند، شکر تحقق نمی یابد، مگر آن که همه ی نعمت ها از او دانسته شود و بدانیم که منعم حقیقی اوست و واسطه ها مسخر اویند [المحجّة البيضاء، ج ۸: ۱۸۳]. بر این اساس، شکر نعمت به این معنی است که انسان فرامین الهی را در به کار بردن نعمت اطاعت نماید و از نافرمانی اش اجتناب کند و در هنگام بهره بردن از هر نعمتی، متذکر مقام ربوبیت باشد. از این رو، شکر حقیقی با رسیدن به مقام عبودیت برای بنده حاصل می شود، آن گاه که او به تمام تصرفات الهی در وجود خویش تسلیم باشد و جز اراده و مشیت او را در خود نافذ نداند. خداوند درباره ی پیوند ناگسستنی شکر و عبودیت چنین می فرماید: «... واشکروا نعمة الله إن كنتم إياه تعبدون» [النحل/ ۱۱۴]: اگر خدا را عبادت می کنید، سپاس نعمتش را به جای آورید.

بنابراین شکر مطلق، آن است که یاد هیچ نعمتی از خاطر بنده نگذرد، مگر این که متذکر ذات ربوبی گردد و موهبتی به او عطا نشود، مگر آن که فرمان های الهی را درباره ی آن به کار بندد. از این رو، بندگان شاکر کسانی هستند که هنگام برخوردارگی از هر نعمتی، به گونه ای در آن تصرف می کنند که نشان می دهد. این نعمت از جانب خداست و شاکران، همان کسانی هستند که در وصف شکر، استقرار و ثبوت دارند و شیطان را در آن ها نصیبی نباشد. به همین سبب شاکران همان مخلصان هستند که هیچ گاه مقام ربوبی را از یاد نمی برند و در راهی جز اطاعت خدا گام نمی زنند و دل هایشان آن چنان از یاد خدا سرشار است که جایی برای شیطان و وسوسه هایش باقی نمی گذارد. پس حقیقت شکر، همان خلوص و نمود آن، اظهار عبودیت و مملوکیت در گفتار و کردار است [المیزان، ج ۴: ۳۸، ج ۸: ۳۱ و ۳۰، ج ۱۲: ۳۹۵ و ج ۱۸: ۲۱۹].

مؤلف «تفسیر تسنیم» معتقد است، کسی می تواند به حقیقت شکر برسد که اولاً به فقر، عجز و ضعف خود التفات پیدا کند و ثانیاً متوجه انواع نعمت ها و فیض هایی

باشد که از جانب پروردگارش به او افزوده شده است؛ یعنی اصل هستی و کمال های بعد از آن، مانند گوشی که با آن صدا را می شنود، چشمی که با آن صورت را می بیند و قلبی که با آن مطالب را ادراک می کند. چنان که در قرآن آمده است: «وجعل لكم السمع و الابصار و الأفئدة لعلکم تشکرون» [النحل، ۷۸]: و برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را به جا آورید.

ثالثاً، نعمت های الهی را در راه فلاح و سعادت خود به کار گیرد تا به نعمت و شر و عقوبت تبدیل نشود و بداند که هدایت تکوینی الهی، عام و سفره ی نعمت های او برای همگان گسترده است. این انسان است که با نوع موضع گیری خود یا قدر دان و شاکر است یا ناسپاس و کفور: «انا هدیناه السبیل إما شاکراً و إما کفوراً» [الانسان/ ۳]: ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.

رابعاً در مقام لفظ یا زبان نیز از خداوند قدر دانی و تجلیل کند که سبب مزید نعمت و رحمت، و موجب جلب لطف و مرحمت می شود: «و إذ تأذّن ربکم لئن شکرتم لأزیدنکم» [ابراهیم/ ۷]: و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکر گزاری کنید (نعمت خود) را بر شما خواهیم افزود.

و حق عبودیت ادا می گردد. در سوره ی زمر نیز آمده است: «بل الله فاعبد و کن من الشاکرین» [الزمر/ ۶۶]: بلکه تنها خداوند را عبادت کن و از شکر گزاران باش.

گرچه معرفت قلبی و خضوع و خشوع جوارحی، در مسیر رضای خداوند شکر محسوب می شود، ولی دستور این است که اظهار لفظی دریغ نشود.

امام صادق (ع) درباره ی پائین ترین مرتبه ی شکر می فرماید: «پائین ترین مرتبه ی شکر آن است که نعمت را از خدا بینی، بس آن که دل به سببی جز خدا در آویزد، و نیز خشنودی به آن چه عطایت کرده و این که با نعمتش او را نافرمانی نکنی و برخوردارگی از نعمتش را ابزار سرپیچی و امر و نهی اش نسازی» [بحار الانوار، ج ۶۸: ۵۲].

## ۳-۶. رهاورد شکر نعمت

«و إذ تأذّن ربکم لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید» [ابراهیم/ ۷]: و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکر گزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهیم افزود و اگر ناسپاسی

کنید، مجازاتم شدید است.

شکر نعمت که در حقیقت استعمال نعمت همسو با خواست الهی است، سبب افزونی می‌شود. از یک سو خداوند با تأکیدی مضاعف، فاعل افزودن را خود معرفی کرده است و از سوی دیگر، فزونی را به خود بندگان نسبت داده است نه به نعمت‌ها.

شاید بتوان گفت از آنجایی که شکر، بهره بردن از مواهب الهی در جهت نیل به کمال و قرب الهی است، هرگاهی که بنده در راه شکر گام برمی‌دارد، کمالی بر او می‌افزاید و برخورداری از هر کمالی، شایستگی بهره‌مندی از نعمت‌هایی والاتر را برای او مهیا می‌سازد و راز بالندگی و پویایی انسان، همین تسلسل نعمت و شکر است. چنان‌که امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «الحمد لله الواصل الحمد بالنعم والنعم بالشکر» [نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۱۳]: سپاس خدای را سزااست که پیونددهنده‌ی حمد به نعمت‌ها و نعمت‌ها به شکر است.

از این رو شکر همواره افزودنی را در پی دارد و هرکس که از نعمت شکر برخوردار شد، لاجرم نعمت در حق او افزون خواهد شد. به فرموده‌ی امیر مؤمنان علی (ع)، «وَمَنْ أَعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزَّيَادَةَ» [نهج البلاغه، حکمت ۱۳۵]: و کسی که توفیق شکر یابد، از افزونی محروم نگردد.

## ۷. برخورد ناشایست با نعمت

### ۱-۷. کفران نعمت

کفران نعمت در حقیقت همان ترک شکر است [المیزان، ج ۱۷: ۲۵۴]. منظور از آن این است که بنده، بدون اعتنا به غایت و غرضی که از اعطای نعمت در نظر بوده است، در آن تصرف کند. زیرا همان‌گونه که در مباحث پیشین گفته شد، شرط نعمت بودن چیزی، این است که نحوه‌ی استعمال آن، با غرضی که خدای متعال از اعطای آن داشته هم‌سو باشد. در حقیقت کفران‌کننده‌ی نعمت، با نادیده‌انگاشتن غایتی که از اعطای موهبت‌های الهی مورد نظر بوده است، بر نعمت سرپوش می‌گذارد. در مورد نعمت‌های مادی، کفران نعمت به این معناست که شخص، تنها از زاویه‌ی کسب لذت‌های ظاهری و زودگذر به نعمت‌ها بنگردد و در نگرش به عطایای الهی از حد متاع فراتر نرود. اما در بعد نعمت‌های معنوی، کفر به شکل بی‌اعتنایی و عدم پذیرش موهبت‌های الهی نمود می‌یابد، حال آن‌که خداوند نعمت‌ها را به منظور کمال بندگان در اختیار آن‌ها نهاده است. زیرا او در ذات خویش بی‌نیاز است و از کفران بنده دچار خسران نمی‌شود، اما به دلیل عنایتی که نسبت به بنده‌اش دارد، کفر را برای او نمی‌پسندد. زیرا اراده‌اش بر این است که هر یک از

علامه طباطبایی (ره)، ذیل آیه

۷ سوره زمر چنین می‌نگارد:

«خداوند در مورد بندگان

شکر را می‌پسندد و به کفر راضی

نمی‌شود، زیرا پیوند عبودیت و

مولویت با کفران بنده و نادیده

گرفتن نعمت‌های مولا

سازگار نیست

آفریده هایش، به کمال شایسته‌ی خویش دست یابد و انسان را در این میان، امتیاز ویژه‌ای در دستیابی به کمال دارد. «ان تکفروا فإن الله غنی عنکم و لا یرضی لعباده الکفر و إن تشکروا یرضه لکم...» [الزمر/ ۷]: اگر ناسپاسی کنید، خدا از شما بی‌نیاز است و ناسپاسی را برای بندگان نمی‌پسندد تا سپاسگزار باشید. علامه طباطبایی (ره)، ذیل این آیه چنین می‌نگارد: «خداوند در مورد بندگان شکر را می‌پسندد و به کفر راضی نمی‌شود، زیرا پیوند عبودیت و مولویت با کفران بنده و نادیده گرفتن نعمت‌های مولا سازگار نیست. یعنی بنده که از هر سو در احاطه‌ی نعمت‌های مولا است، نمی‌تواند از ولایت او عصیان ورزد. پس مقتضای بندگی، به جای آوردن شکر است و شکر خدا، منطبق با ایمان به اوست و در مقابل، کفران نعمت‌های الهی منطبق با کفر به خداوند است [المیزان، ج ۱۷: ۲۵۴].»

## ۸. نتیجه‌گیری

### ۱-۸. لزوم اسناد همه‌ی نعمت‌ها به خدا

اصل نعمت، مخلوق خداست و کسی آن را نیافریده و رساندن آن نعمت به مخلوقات، به فرمان خداست و کسی در انعام سهمی ندارد. بنابراین خداوند، هم خالق نعمت و هم نعیم رساننده‌ی نعمت است. اما طبع انسان به گونه‌ای است که با دریافت نعمت به سوی خودخواهی گرایش می‌یابد. «ان الانسان لیطغی ان راه استغنی...» [العلق/ ۶ و ۷].

و سنت الهی بر این است که این گرایش را تصحیح کند و به او توجه دهد که هر نعمتی از سوی خداست: «و ما بکم من نعمة فمن الله...» [النحل/ ۵۳]: آن چه از نعمت‌ها دارید، همه از سوی خداست.

پس باید همه‌ی نعمت‌ها و توفیق‌ها را به خدا مستند کنیم تا به شرک خفی و مرموز مبتلا نشویم.

### ۲-۸. شکر نعمت، تجارتی پرسود

«... لئن شکرتم لازیدنکم...» [ابراهیم/ ۷]: «اگر شکرگزاری کنید (نعمت‌های خود را) بر شما خواهم افزود. اگر کسی قلباً و عملاً شکرگزار نعمت‌های خداوند باشد، وعده‌ی خداوند درباره‌ی وی، افزون نعمت است. البته نه تنها به مقدار کار نیکی که انجام داده است، بلکه پاداشی بیش‌تر و تا ده برابر و باز هم بیش‌تر: «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها...» [الانعام/ ۱۶۰]: هر کس

کار نیکی را به جا آورد، ده برابر آن پاداش دارد و یا پاداش هفتصد برابر می‌شود و باز هم بیش‌تر.

### ۳-۸. برکات یاد نعمت خدا

یادآوری نعمت، فواید فراوانی دارد که یکی از آن‌ها، نجات از حسد است. زیرا کسی که نعمت دیگران را می‌بیند و خود عین آن نعمت را ندارد، ممکن است به بیماری حسد و سپس حقد و کینه مبتلا گردد. ولی اگر نعمت‌های خداداد خود را که دیگران فاقد آن هستند، یادآور شود، چنین تذکری بسیار نافع و سودمند خواهد بود.

البته لازم به ذکر است یادآوری بنده نسبت به خداوند یا نعمت‌های او، محفوف به دو ذکر الهی است: یعنی اول خداوند به یاد بنده است و به او لطف می‌کند، آن گاه بنده به یاد خداست و او را می‌ستاید، و سپس خداوند به یاد اوست و پاداش مناسب را به وی عطا می‌کند.

«الهی... فکیف لی بتحصیل الشکر و شکرى ایاک یفتقر الی شکر فکلما قلت لک الحمد و جب علیّ لذلک ان اقول «لک الحمد» [مناجات الشاکرین]: خدایا! پس چگونه توأم شکر گزارم؟ هر شکرم احتیاج به شکر دیگری دارد، و هر گاه بگویم حمد برای توست، همچنین بر من لازم شود باز بگویم: «حمد و سپاس مخصوص توست».

#### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. نهج الفصاحة. به کوشش ابوالقاسم پاینده. انتشارات اسلامیة. چاپ سوم.
۴. بحرانی، سیدهاشم. البرهان فی تفسیر القرآن. ج ۴. بنیاد بعثت.
۵. رشید رضا، سید محمد. تفسیر القرآن الکریم الشہیر بتفسیر المنار. ج ۵. دارالمعرفة للطباعة و النشر.
۶. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، ج ۳، دارالکتب العربی.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. دارالکتب الاسلامیة.
۸. طبرسی، فضل ابن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن.
۹. عبدالباقی، محمد فواد. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. مطبعة دارالکتب المصریة.
۱۰. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. نور الثقلین. ج ۵. مؤسسه‌ی اسماعیلیان.
۱۱. فخر رازی. مفاتیح الغیب. ج ۱۰. المطبعة البهیه. المصریة.
۱۲. فیض کاشانی، محسن. الصافی. ج ۵. مکتبه الصدر.
۱۳. فیض کاشانی، محسن. المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء. ج ۷. مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۴. کلینی، محمدجعفر. الاصول الکافی. دارالکتب الاسلامیة.
۱۵. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. الجامعه الدرد اخبار الائمة الاطهار. مؤسسه‌ی الوفاء.
۱۶. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. ج ۱۲. انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر. ترجمه‌ی قرآن کریم. انتشارات میران.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. تفسیر نمونه. ج ۱۷. دارالمکتب الاسلامیة.